

واکاوی رفتارهای اسرائیل در سوریه در چهارچوب فرهنگ راهبردی (۲۰۲۰-۲۰۱۳)

سید یوسف قرشی^{۱*}

ناصر پورحسن^۲

چکیده

بحران سوریه طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰، به یکی از مهم‌ترین بحران‌های خاورمیانه تبدیل شد و این بحران در سطوح مختلف از جمله ریشه‌های داخلی، نقش عوامل منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ قابل تأمل است. اسرائیل از جمله بازیگران منطقه‌ای است که اهداف متفاوتی در مقایسه با سایر قدرت‌ها برای خود در این بحران تعریف کرده بود. هدف این مقاله تبیین بنیان‌های فرهنگی حضور اسرائیل در بحران سوریه است. سؤال اصلی مقاله عبارتست از: «کنشگری اسرائیل در بحران سوریه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ بر چه مبنایی انجام شد؟» فرضیه مقاله اینگونه صورت‌بندی شده است: «رفتارهای راهبردی اسرائیل در بحران سوریه متأثر از برخی مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی از جمله منزوی بودن در محیط امنیتی، بقا تحت تهدید و جزم اندیشی تقابلی بود». یافته‌های مقاله نشان می‌دهد مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی موجب شکل‌دهی به منافع راهبردی و سپس کردارهای راهبردی اسرائیل شد. حاصل کردارهای راهبردی که به طور عمده در قالب حملات گسترده پیشگیرانه و پیشدستانه صورت گرفت، برای موازنه‌سازی و برتری نظامی در قلمرو حاکمیت سوریه علیه اهداف متحدین سوریه بویژه ایران انجام شد. داده‌های این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و با روش کیفی پردازش شده است.

واژگان کلیدی: اسرائیل، ایران، راهبرد، فرهنگ استراتژیک، امنیت ملی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

* Qorashi@shirazu.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران.

مقدمه

منطقه خاورمیانه به دلایل موقعیت ژئوکالچری، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک همواره کانون منازعه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در دوران جنگ سرد رقابت اصلی میان قدرت‌های بزرگ در این منطقه بود، اما پس از آن، رقابت منطقه‌ای نیز شدت گرفته و «قدرت‌های منطقه‌ای» به یکی از واقعیت‌های خاورمیانه تبدیل شده‌اند. براین اساس قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۲۰۱۳-۲۰۲۰)، بشدت با یکدیگر رقابت کرده‌اند. رقابت ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل در کنار طیف گسترده‌ای از کنشگران فروملی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این بحران، از سویه‌های مختلف قابل تحلیل است. یکی از این سویه‌ها، بنیان‌های فرهنگی است که رهبران سیاسی با اتکا به خوانش و ادراک ویژه خود از آن‌ها، به اتخاذ تصمیم مبادرت می‌ورزند. مبانی مداخله اسرائیل در سوریه با کنشگری سایر بازیگران منطقه متفاوت بوده است. ادراک مقامات اسرائیل برای مداخله مستمر در سوریه طی سال‌های مذکور موجب اقدامات گسترده تهاجمی به قلمرو سوریه شده است. این کنشگری خاص به مساله این پژوهش تبدیل شده و از معبر این سؤال بررسی می‌شود: «کنشگری اسرائیل در بحران سوریه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ بر چه مبنایی انجام شده است؟» فرضیه مقاله نیز عبارتست از اینکه «رفتارهای راهبردی اسرائیل در بحران سوریه ناشی از مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی آن مانند منزوی بودن در محیط امنیتی، بقا تحت تهدید و جزم اندیشی تقابلی است». به منظور بررسی این موضوع در بادی امر به بررسی پیشینه پژوهش می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که مقاله حاضر چه نسبتی با پژوهش‌های گذشته دارد و قرار است چه شکاف موضوعی را پرکند. سپس به تکوین چهارچوب نظری فرهنگ راهبردی می‌پردازیم و با کاربست آن در مورد مطالعاتی اسرائیل، مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی این رژیم را احصاء می‌کنیم. در بخش انتهایی هم بحران سوریه و نسبت آن با فرهنگ راهبردی اسرائیل را به بررسی می‌نشینیم.

۱- پیشینه پژوهش

درباره فرهنگ راهبردی اسرائیل و دخالت آن در بحران سوریه، پژوهش‌های متعددی انجام شده اما هر کدام از سویه خاصی است که با موضوع این مقاله متفاوت است.

یکی از پژوهشگران در پژوهشی مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی اسرائیل را استخراج کرده - است (پورحسن، ۱۳۸۷: ۹-۳۴) اما پژوهش مذکور فاقد بررسی مصداقی است و سال‌ها پیش از بحران سوریه نوشته شده است. پورآخوندی (۱۳۹۸) در پژوهشی، دلیل راهبرد نظامی اسرائیل در مناطق همسایه خود طی دهه‌های متوالی اخیر را مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی تحلیل کرده است. این مقاله بیشتر، مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی اسرائیل را بررسی کرده و به اختصار تاثیر این مؤلفه‌ها را بر رفتار راهبردی اسرائیل بدون اشاره به سوریه؛ تحلیل کرده است. نویسندگان مقاله «اصول سیاست خارجی رژیم اسرائیل: با تأکید بر دو عنصر هویت و مشروعیت - ۱۹۹۰ - ۱۹۴۸» سیاست خارجی آنرا از بدو پیدایش تا پایان جنگ سرد را با مؤلفه مذهب تحلیل کرده‌اند. (عباسی و سیفایی، ۱۳۹۱: ۴۰). کتاب «السیاسه الاسرائیلیه تجاه الصراع فی سوريا» نوشته امانی هانی عبید عطاالله (۲۰۱۶) بر سیاست‌های راهبردی اسرائیل در قبال سوریه متمرکز شده است. نویسنده با مفروض پنداشتن نقش محوری سوریه در منطقه خاورمیانه و موقعیت منحصر بفرد این کشور برخلاف سایر کشورهای عربی، معتقد است هرگونه تحولی در سوریه بر امور دفاعی، امنیتی و سیاسی اسرائیل تاثیرگذار است. مسائلی چون پیوند میان سوریه و ایران، تعامل نزدیک سوریه و حزب‌الله و نیز بلندی‌های جولان، اصلی‌ترین نقاط تمرکز اسرائیل برای ورود به سوریه معرفی شده‌اند. با وجود غنای منابع و مباحث این کتاب، رفتارهای اسرائیل در بحران سوریه بیشتر با توجه به مباحث نظامی و بازدارندگی تحلیل شده و اشاره‌ای به بینان فرهنگ راهبردی اسرائیل نشده است. برخلاف نویسندگان ایرانی، پژوهشگران آثار مختلفی به زبان انگلیسی درباره فرهنگ راهبردی اسرائیل تدوین کرده‌اند. آکادمسکی (184-157: 2017) رابطه بازدارندگی و فرهنگ راهبردی اسرائیل را بررسی کرده است. گیلز تقابل ایران و اسرائیل طی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ را با رویکرد فرهنگ راهبردی تحلیل کرده است (Giles, 2018: 141-172). نویسنده مذکور در پژوهش دیگری، تداوم و تغییر در فرهنگ راهبردی اسرائیل را بررسی کرده است (Giles, 2009). پژوهشگر دیگری، فرهنگ راهبردی اسرائیل را در مقابله با نیروهای حماس مورد بررسی قرار داده است (Petrelli, 2018: 666-691).

اگرچه پژوهش‌های مختلفی در باره کنشگری اسرائیل در سوریه انجام شده، اما از نظر راهبردی شناخت دقیق رفتارهای آن برای جامعه پژوهشی جمهوری اسلامی نسبت به سایر کشورهای منطقه، اهمیت بیشتری دارد و در شرایطی که مقابله‌جویی این رژیم با جمهوری اسلامی رو به تزاید است، از این رو پژوهش در باره مبانی رفتاری اسرائیل جدای از اهمیت، ضروری است. اسرائیل قدرتی غیرمشروع است، اما در منازعات منطقه‌ای نقش مهمی را ایفا می‌کند، از آنجا که بر منازعات ایران و اسرائیل قاعده بازی حاصل جمع صفر حاکم است و اقدامات اسرائیل در سوریه با منافع جمهوری اسلامی در تضاد است، به این دلیل تبیین علمی و بنیادی کنشگری آن در بحران سوریه که بخشی از منازعه کلان منطقه‌ای است، بایسته پژوهش علمی محسوب می‌شود.

۲- چارچوب نظری: فرهنگ راهبردی

رفتارهای راهبردی اسرائیل در خاورمیانه و بویژه در سوریه را می‌توان با چهارچوب‌های نظری مختلف تحلیل کرد. اما بنظر می‌رسد فرهنگ راهبردی ظرفیت بیشتری در این زمینه دارد. چون هم مؤلفه‌های رئالیستی و هم مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی را با هم تلفیق می‌کند. این رویکرد در پی تبیین این است که کشورها چگونه به این درک از منافع خود می‌رسند و چرا همواره به گونه‌ای رفتار نمی‌کنند که واقعگرایی کلاسیک پیش بینی می‌کند. (احمدیان، بنی اشراف، ۱۳۹۸: ۱۶۲) فرهنگ راهبردی را می‌توان پاسخی به تمرکز بیش‌ازحد جریان اصلی روابط بین‌الملل از جمله پارادایم رئالیسم کلاسیک به سهم عوامل مادی در شکل‌گیری رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل دانست. رهیافت‌های رئالیستی اعم از تصویر اول یا سوم، عمده توجه خود را به عناصر غیر-معنایی معطوف می‌دارند به گونه‌ای که حتی در تکوین نظریه‌های تصمیم‌گیری و سیاست خارجی هم عقلانیت ابزاری یا هزینه-فایده‌ای و مدل انتخاب اقتصاد بنیاد را توصیه می‌کنند. این یکسان‌پنداری رفتاری، تبیین سیاست خارجی کشورها را دشوار می‌سازد زیرا در عمل، تحلیل‌گر این حوزه، با تصمیم‌ها و انتخاب‌های متنوعی از سوی کشورها مواجه می‌شود که در قبال یک رخداد مشابه اتخاذ شده‌است. ظهور اندیشه‌ورزانی که بر تفسیر معنایی یا فرهنگی از سیاست خارجی و امنیتی کشورها تمرکز می‌کنند، در این راستا رخ داد. بنا به باور این عده، ساختارهای غیرمادی و معنایی به‌مثابه یک متغیر

مداخله‌ای عمل می‌کنند که به‌واسطه آن، جوامع بشری به رویدادهای پیرامون خود می‌نگرند و آنگاه بدان واکنش نشان می‌دهند. این مسئله مبنایی برای تولد مفهوم فرهنگ راهبردی قرار گرفت (Kopeć, 2016: 136).

در بررسی نظری فرهنگ راهبردی به سه نسل (Johnston, 1995: 32-64) یا گفتمان (عبداله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۵۸-۲۳۹) اشاره می‌شود. نسل اول پژوهشگران در اوایل دهه ۱۹۸۰ چون جک اسنایدر و کالین گری ابراز می‌دارند که تفاوت رفتار کشورهای چونی آمریکا و شوروی منبعث از متغیرهای محیطی کلان این دو کشور است که ریشه در تجارب تاریخی، سیاست، فرهنگ و جغرافیای منحصر به فرد آن‌ها دارد. در نسل دوم فرهنگ راهبردی به‌مثابه یک ابزار در قلمرو تصمیم‌گیری راهبردی تلقی می‌شد که رهبران به کمک آن، درصدد دست یافتن به برتری سیاسی در مقابل رقبا بودند. اما نسل سوم با مرکزیت آلاستیر ایان جانستون در دهه ۱۹۹۰ حیات یافت که از حیث روشی در پی نشان‌دادن چگونگی تأثیر عناصر معنایی به‌مثابه متغیر مستقل بر تصمیم‌گیری‌های راهبردی به‌مثابه متغیر وابسته بود (Johnston, 1995: 32-41).

اندیشمندان هر سه نسل، در ابتدا تلاش کرده‌اند تا تعریفی از فرهنگ راهبردی ارائه دهند و سپس به کار بست آن تعریف در موضوعی خاص بپردازند. به‌عنوان نمونه «گری»، فرهنگ راهبردی را بیانگر محیطی احساسی و ایستاری تلقی می‌کرد که جامعه در آن عمل می‌کند. از دید او، انگاره‌های ناظر به جنگ و کاربرد راهبرد، تحت تأثیر جغرافیای فیزیکی و سیاسی، ایدئولوژی سیاسی و مذهبی و فناوری‌های نظامی خاص هستند. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۴۳) از سوی دیگر کلین معتقد است فرهنگ راهبردی هرچند محصول تجربه تاریخی است، اما این تجارب در دولت‌های متشکل از نخبگان و تصمیم‌گیرندگان مختلف، متفاوت است و دولت‌های مختلف، فرهنگ‌های راهبردی مختلفی دارند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۴۷). اما به باور جانستون، فرهنگ راهبردی، نظام یکپارچه‌ای از نمادها است که از طریق مفهوم‌سازی و مشخص کردن دقیق میزان اثربخشی و اهمیت کاربرد نیروی نظامی در روابط میان دولت‌ها، ترجیحات فراگیر و بلندمدت راهبردی آن‌ها را شکل می‌دهد (Johnston, 1995: 46). این تعریف در مقایسه با سایر تعاریف از جنبه‌های زبان‌شناختی و معنایی وزین‌ترین برخوردار است.

۱۴۵

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

واکاوی رفتارهای
اسرائیل در سوریه در
چهارچوب فرهنگ
راهبردی (۲۰۲۰-
۲۰۱۳)

در جمع‌بندی تعاریف موجود، می‌توان فرهنگ راهبردی را به عناصر تاریخی، ادراکی، داستان‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، متون مقدس و نظایر آن تقلیل داد (Furlan, 2012: 5-6). عناصر تاریخی، دربرگیرنده قدمت و فراز و فرود یک ملت و فرایند ملت‌سازی در یک کشور است که بر اساس آن، نوع رابطه با جهان پیرامون نیز تعریف می‌شود. داستان‌ها و افسانه‌ها نیز، در ایجاد یک روایت دسته‌جمعی از یک موضوع و تقابل همگانی با تهدیدها و به تعبیر دیگر در برساخته شدن دوست و دشمن مؤثر است. (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۵) ارزش‌ها، معرف محدوده خیر و شر یک کشور هستند که می‌توانند برگرفته از متون مقدس باشند. متعاقب استخراج این موارد، گزینه‌های راهبردی تفسیر می‌شوند و درنهایت، تصمیمات راهبردی اتخاذ می‌گردند.

۳- فرهنگ راهبردی اسرائیل

مؤلفه‌های فرهنگی رفتار راهبردی اسرائیل را بر اساس متونی که در ادبیات پژوهش به آن‌ها اشاره شد، به‌ویژه سطوح سه‌گانه نیکولو پترلی که دربردارنده عناصر بنیادی، دیدگاه‌های امنیتی و کردارهای راهبردی است به شرح زیر به تفصیل بررسی می‌شود.

۱-۳- عناصر بنیادی

این عناصر را می‌توان عناصر بافتی یا محیط عملیاتی دانست که معطوف به دو مورد اعم از «موقعیت جغرافیایی» و «هنجارها و انگاره‌های مشترک» است. این موارد، قلمرو رفتاری یک دولت را مشخص می‌کنند به‌گونه‌ای که در چهارچوب آن می‌توانند محیط راهبردی را فهم و با آن تعامل برقرار کنند. فارغ از موقعیت جغرافیایی که جزء ثوابت فرهنگ راهبردی اسرائیل محسوب می‌شود، هنجارها و انگاره‌های مشترک اسرائیل منبعث از رخدادهای مکرری است که قوم یهود آن را تجربه کرده‌است. انگاره‌های مشترک اسرائیل را می‌توان به سه گزاره «بقا تحت تهدید»، «انزوای قومی-مذهبی» و «جزم‌گرایی» تفکیک کرد.

۱-۱-۳- بقا تحت تهدید

بر اساس افسانه‌های یهودی، حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح، قبائل بنی‌اسرائیل تحت رهبری یوشع بر بخشی از سرزمین کنعان (فلسطین امروزی) غلبه یافتند. اما نبردهای سنگینی بر سر سرزمین موعود رخ داد که باعث نابودی ساکنانش

شد. به‌عنوان نمونه در ۵۹۷ قبل از میلاد، نبوکدنصر پادشاه مقتدر شرق به سرزمین یهودیان حمله کرد. او خانواده‌های اشرافی یهود را به بابل تبعید کرد و بر آنان پادشاه جدید گمارد. یهودیان در این دوره بود که تبعید را تجربه کردند و آثار آن از جمله ناامیدی را بر زندگی اجتماعی و سیاسی خود دیدند. با شکست بابلی‌ها توسط کورش، امکان بازگشت برای یهودیان به سرزمین خود یا ماندن در بابل در آرامش و صلح فراهم شد (Grayzel, 1952: 14-20). اما در سال‌های پس از میلاد، یهودیان بابلی از رومی‌ها شکست خوردند. در دوره حکومت امپراتور روم، بخش عمده‌ای از سرزمین‌های شرق از جمله فلسطین توسط این امپراتوری فتح شد و یهودیان ناچار به ترک سرزمین خود شدند. تبعید اجباری یا دیاسپورا که تا قرن بیستم به‌دفعات در خصوص یهودیان رخ داد، مولد تجربه‌های تحسین‌برانگیز یا نفرت‌آور مهمی بود (Grayzel, 1952: 137) که بسیاری معتقدند در شکل‌گیری هویت یهودیان مؤثر بوده‌است.

برآیند این تاریخ آنست که یهودیان «قربانی خشونت همسایگان‌شان» معرفی می‌شوند. چنین تصویرسازی از «خود» توسط یهودیان، سبب الصاق برچسب «مردم تنها» یا «عزلت‌نشین» به آنان می‌گردد (Giles, 2009: 3). این عزلت‌نشینی و خشونت فیزیکی علیه یهودیان در روسیه قرن نوزدهمی، آنان را به سمت ایدئولوژی صهیونیستی و ملی‌گرایی یهودی سوق داد. این جنبش توسط تئودور هرتصل و با انتشار کتاب معروف او یعنی «دولت یهود» به لحاظ نظری و برگزاری اولین کنگره یهودیان در شهر بازل سوئیس به لحاظ عملی قوام یافت (گازیورسکی، ۱۳۹۴: ۴۳۰). وی تنها راه حل «مساله یهود» را تشکیل دولت یهودی می‌دانست و در کتابش، پروژه تاسیس این دولت را طراحی کرد. (هرتصل: ۱۳۹۵)

رفتار کشورهای اروپایی با یهودیان در قرن بیستم، آنان را در مضیقه بقا قرار داد به‌گونه‌ای که به تحقق رهایی از طریق مهاجرت به سرزمین اسرائیل ترغیب شدند و موج‌های پنج‌گانه مهاجرتی یهودیان آغاز شد (Kamrava, 2005: 75). هدف از این مهاجرت بنا به کتب مرتبط با تاریخ یهود، دستیابی به تأمین بقا بود. قرار بود با حضور یهودیان در سرزمین موعودشان یعنی فلسطین، آنان امنیت را تجربه کنند درحالی‌که این امر محقق نشد. به گفته یهودپژوهان، آن‌ها در بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۱ همواره تحت

تهدید فیزیکی بودند. از نگاه یهودیان، سال‌های بین سپتامبر ۱۹۳۹ تا می ۱۹۴۸ سخت‌ترین دوران تاریخ یهود محسوب می‌شود. در نگاه یهودی‌پژوهان، این سال‌ها اثر عمیقی بر یهودیان گذاشت و سبب شکل‌گیری «ذهنیت در محاصره» شد. در این چهارچوب، یهودیان خود را محصور در کشورهایی دیدند که با آن‌ها اشتراکاتی ندارد (Kopec, 2016: 138).

۲-۱-۳- انزوای قومی - مذهبی و زبانی

یهودیان همواره تصویری آرمانی از سرزمین موعود در ذهن داشته‌اند به گونه‌ای که سرزمین کنونی فلسطین را نیز فاقد موجودیت‌های غیریهودی یعنی اعراب تصور کرده‌اند؛ اما این تصور برای ساکنان اولیه یهودی با واقعیت همخوان نبود. اشکنازی‌ها به واسطه چنین ذهنیتی، حضور غیریهودیان از جمله اعراب را تحمل نمی‌کردند. از این رو، عزت‌نشینی و عدم ارتباط یا رابطه بسیار محدود با اعراب، تبدیل به یک کلیشه و اصل در میان یهودیان شد. این مسئله که ریشه‌ای دینی دارد، رفته‌رفته سبب بروز شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی عمیق میان یهودیان و اعراب ساکن فلسطین از یک سو و عدم تجانس دولت یهودی با خاورمیانه عربی از سوی دیگر شد. شکاف عمیق‌تری هم میان یهودیان و اعراب وجود دارد که ناظر به بُعد زبانی است. این پژوهش‌گران معتقدند به واسطه آن‌که از زبان عربی در مدارس یهودی به‌ندرت استفاده شده‌است، زمینه‌های مفاهمه میان یهودیان و اعراب شکل نگرفته و این امر سبب جدایی از محیط پیرامونی و سرانجام، انزوای یهودیان شده‌است (Petrelli, 2018: 17-18).

۳-۱-۳- جزم‌اندیشی تقابلی

تقابل میان اعراب و یهودیان در دهه ۱۹۳۰ فضا را برای رشد هرگونه بدبینی نسبت به آینده روابط این دو گروه فراهم آورد. رفته‌رفته جزم‌اندیشی در میان یهودیان به حدی رسید که مبارزه و تقابل با اعراب را تنها راه گریز از وضعیت موجود قلمداد کردند. این تقابل، بین یهودیانی که سودای سرزمین موعود در خاورمیانه را در سر داشتند و فلسطینیانی که سال‌ها در سرزمین آبا و اجدادی خود زندگی می‌کردند، در جریان بود. به تعبیر دیگر، تقابل میان یهودیان و فلسطینیان، جنگ‌سالاری را در میان یهودیان تقویت

کرد به گونه‌ای که شکل‌گیری دولت صهیونیستی توسط نهادی نظامی به نام «هاگانا» امکان‌پذیر شد (Kamrava, 2005: 78) (Petrelli, 2018: 19) (Giles, 2009: 3).

۲-۳- دیدگاه‌های امنیتی

به‌طور عمده دیدگاه‌های امنیتی ناظر به ادراک و برداشت از عناصر بنیادی هستند که در سطحی دیگر به فرهنگ راهبردی اسرائیل شکل می‌دهند. این دیدگاه‌ها دربرگیرنده روایت‌ها و تفاسیر پذیرفته‌شده‌ای از عناصر بنیادی هستند که شیوه حفاظت از ارزش‌های کانونی را مشخص می‌کنند. همچنین دیدگاه‌های امنیتی به‌مثابه عوامل واسطه‌ای عمل می‌کنند که ادراک از محیط خارجی را به کردارهای راهبردی متصل می‌نمایند. بر این اساس، دیدگاه‌های امنیتی از طریق حذف یا انتخاب گزینه‌های راهبردی، ترجیحات سیاست امنیت ملی را مشخص می‌کنند (Petrelli, 2018: 20). به‌منظور درک دیدگاه‌های امنیتی موجود در اسرائیل در ابتدا باید به معنای امنیت ملی یهودمحور پرداخت و سپس به روایت‌های مختلف یهودیان از امنیت توجه کرد.

از آنجاکه نوعی مفهوم‌سازی از امنیت ملی، ریشه در باورهای قوام‌یافته یک جامعه در بستر تاریخ دارد، برای فهم آن باید به‌گونه‌ای دیرینه‌شناسی روی آورد. یهودیان همواره خود را در انزوا، تحت محاصره و ناگزیر به استفاده از زور برای حفظ موجودیت خود می‌پندارند. وجود چنین ذهنیتی، امنیت ملی را با معنایی ملموس و فیزیکی از امنیت پیوند زده و حفظ امنیت یا موجودیت فیزیکی به اصلی‌ترین ارزش اجتماعی تبدیل می‌شود و ملاحظات امنیتی، تمامی دغدغه‌های دولت را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. بر این مبنا، دو مکتب فکری در تناظر با امنیت شکل گرفت که عبارت بودند از «مکتب جنگ‌طلب» که ریشه در تأملات بن‌گوریون داشت و «مکتب میانه‌رو» که برگرفته از باورهای موشه شاروت، دومین نخست‌وزیر اسرائیل بود. این دو مکتب دارای اشتراک موضوعی با محوریت مدیریت منازعه با جهان عرب بودند. اعراب از نگاه یهودیان در مکتب جنگ‌طلب، دشمنان متعصب و خشن تلقی می‌شوند که در برخورد با آنان، ضرورتاً باید به زور متوسل شد. در این چهارچوب، صلح تنها زمانی حاصل می‌شود که اسرائیل در تقابل با اعراب غیرقابل شکست به نظر برسد. مکتب میانه‌رو برخورد میان اسرائیل، فلسطینیان و جهان عرب را قطعی و اجتناب‌ناپذیر نمی‌داند. این رهیافت، به

مقوله بقا به صورت بدبینانه نمی‌نگرد و معتقد نیست بقا، تنها با اتکا به ابزار قهرآمیز به دست می‌آید، بلکه بر این باور است که از زور باید به‌عنوان آخرین وسیله و حتی به صورت مقطعی بهره برد.

۳-۳-۳- کردارهای راهبردی

کردارهای راهبردی در سطح سوم به فرهنگ راهبردی اسرائیل شکل می‌دهند. اگر کردارها را گونه‌ای روزمره از رفتارها در نظر بگیریم، در سطح حکومتی، کردارهای راهبردی اسرائیل معطوف به سیاست‌ها و مکانیسم‌های تصمیم‌گیری در حوزه امنیت و امور نظامی خواهند بود. این کردارها شیوه غلبه بر چالش‌های محیط خارجی را مشخص می‌کنند که در خصوص اسرائیل ناظر به مواردی همچون بازدارندگی، حملات پیش‌دستانه و بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته نظامی هستند.

اگرچه بازدارندگی به‌عنوان کردار راهبردی بسیاری از کشورها در نظام بین‌الملل معرفی شده است، جنگ‌های متعدد با اعراب، اسرائیل را به اهمیت بیشتر بازدارندگی جهت بقا در خاورمیانه واقف ساخت. در واقع، اسرائیل با اتکا به این راهبرد، با کمترین هزینه به تأمین اولویت اول منفعت ملی خود یعنی حفاظت از مرزها دست می‌یابد. البته اسرائیل، گونه خاصی از بازدارندگی یعنی بازدارندگی فزاینده یا مرکب را بکار می‌برد که مبتنی بر استفاده هم‌زمان از زور، عملیات انتقام و هرگونه ابزاری است که نابودی اسرائیل را امکان‌ناپذیر یا دربردارنده هزینه‌های بسیار زیاد جلوه می‌دهد.

علاوه بر بازدارندگی، عملیات پیش‌دستانه هم در زمره رفتارهای پرکاربرد اسرائیل قرار دارد. کاربرد این‌گونه از عملیات که در حال حاضر تبدیل به یک دکترین در اسرائیل شده است ناظر به فقدان عمق راهبردی اسرائیل و عدم توان در حضور در جنگ‌های طولانی‌مدت است. بدین معنا که وقوع هرگونه حمله به اسرائیل سبب فتح سرزمینی آن در اندک زمان خواهد شد و اسرائیل برای جلوگیری از وقوع چنین رخدادی در آغاز نمودن جنگ پیش‌دستی می‌کند.

کردار دیگر راهبردی اسرائیل معطوف به حوزه فناوری‌های نظامی است. اهمیت استفاده از فناوری‌های پیشرفته نظامی از اواخر دهه ۱۹۶۰ مورد تأیید قرار گرفت زیرا در این دهه، جنگ ۱۹۶۷ رخ داد و اسرائیل متوجه عدم تقارن در توانمندی‌های جغرافیایی و

انسانی اعراب، یعنی بعد کمی قدرت با اعراب شد. بررسی تاریخ نظامی‌گری در اسرائیل حاکیست این موجودیت سیاسی، حتی پیش از وقوع جنگ ۱۹۶۷ یعنی از اواسط دهه ۱۹۵۰ به مدرن کردن ارتش روی آورد. اسرائیل در بین سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۷، از کشورهای اروپایی به‌ویژه فرانسه تسلیحات خرید. از دید رهبران اسرائیل، به‌کارگیری فناوری علاوه بر از بین بردن تقارن در توان نظامی با اعراب، سبب کوتاه شدن زمان جنگ و جلوگیری از درگیر شدن اسرائیل در جنگ‌های و طولانی‌مدت و هدر رفتن منابع ملی نیز می‌شد (Petrelli, 2018: 27-28).

۱۵۱

دین یهودیت پایه بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی اسرائیل است. بخشی از متون دینی و تفاسیر علمای یهودی مباحث مربوط به جنگ در اسرائیل را تشکیل می‌دهد. در دین یهود انواع خاصی از جنگ از لحاظ اخلاقی توجیه شده و گاهی از نظر این دین کشته شدن مردم قابل توجیه است. بر اساس تلمود، قوانین دین یهود در موارد زیادی حتی ریختن خون یهودیان را نیز جایز شمرده است. برای مثال بر اساس قاعده «موزر» هر فرد یهودی که بخواهد یهودیان را تحت سلطه غیریهودیان قرار دهد، به قتل خواهد رسید. بر اساس قاعده «دین رودف» نیز هر کسی که زمین اسرائیل را به دیگران واگذار کند و نیز حتی کسی که بخواهد یک یهودی را به قتل برساند، کشتن وی واجب است (پور حسن، ۱۳۸۴: ۲۸).

۳-۴- رسوخ عناصر فرهنگی در اسناد امنیت ملی اسرائیل

بررسی اسناد مرتبط با امنیت ملی اسرائیل که دربردارنده اهداف راهبردی آن هستند و مبنای رفتار سیاست خارجی آن محسوب می‌شوند نشان از آن دارد که بسیار متأثر از فرهنگ راهبردی آن است. ادبیات موجود در این رابطه گونه‌های سنتی و نو از امنیت ملی اسرائیل را بازنمایی می‌کنند. اصول و گزاره‌های گونه سنتی از مفهوم امنیت ملی که از اوایل دهه ۱۹۵۰ قوام یافت، عبارتند از (Bar-Joseph, 2000: 100):

۱- اسرائیل از حیث سیاسی و سرزمینی حافظ وضع موجود است، زیرا عدم تناسب میان منابع ملی اعراب و اسرائیل مانع از آن می‌شود تا اسرائیل بتواند از طریق استفاده از ابزار نظامی به منازعه خود با اعراب پایان دهد.



۲- حمله هماهنگ و غافلگیرانه اعراب برای اسرائیل یک تهدید وجودی محسوب می‌شود. اسرائیل باید بتواند در این وضعیت از خود دفاع کند.

۳- دکترین امنیت ملی اسرائیل بر سه پایه بازدارندگی، هشدار راهبردی و تصمیم‌گیری استوار است. بازدارندگی وجه تدافعی مفهوم امنیت ملی محسوب می‌شود درحالی‌که هشدار، وضعیتی است که در آن، موجودیت ملی اسرائیل درخطر قرار گرفته و نهایتاً، تصمیم‌گیری ناظر به توان نظامی اسرائیل برای پیروزی در وضعیت ناکامی بازدارندگی است.

نظام فرعی خاورمیانه نیز از ۱۹۹۰ به بعد، دو تحول عمده را تجربه کرد: اول، جنگ خلیج‌فارس در ۱۹۹۱ و دوم، فرایند صلح اعراب و اسرائیل. از سوی دیگر، در رابطه با فناوری نظامی مدرن و توسعه سلاح‌های غیرمتعارف هم دو تغییر رخ داد: اول، انقلاب در امور نظامی که مربوط به سلاح‌های متعارف بود و دوم: گسترش سریع سلاح‌های غیرمتعارف در میان بازیگران منطقه‌ای. این تحولات معرف شرایط جدیدی برای اسرائیل بود که به‌طور عمده موارد زیر را دربر می‌گرفت:

۱- احتمال وقوع جنگ متعارف علیه اسرائیل توسط اعراب بسیار کاهش یافته است. در نتیجه، کشورهای عرب همسایه، دیگر، تهدیدی وجودی برای اسرائیل محسوب نمی‌شوند.

۲- منع تهدید وجودی علیه اسرائیل در آینده نزدیک، سلاح‌های غیرمتعارف متعلق به قدرت‌های منطقه‌ای است.

۳- منع تهدید وجودی علیه اسرائیل در آینده دور ناظر به دشمنان سنتی اسرائیل یعنی مصر و سوریه نیست بلکه کشورهای عرب موجود در حلقه دوم همچون عراق و لیبی و نیز حلقه سوم مثل ایران و شاید سودان خواهد بود (Bar-Joseph, 2000: 101-104).

موارد مذکور، ملزومات شرایط جدیدی بود که تصمیم‌سازان اسرائیل باید بدان توجه می‌کردند. این ملزومات تا آغاز جنگ اسرائیل و لبنان در ۲۰۰۶ در راهبرد امنیت ملی اسرائیل دخیل بودند اما پس از وقوع این جنگ و عدم کامیابی اسرائیل در تقابل با حزب‌الله لبنان، کمیته «وینوگراد» تشکیل و خواستار تحول مجدد در سرفصل‌های راهبرد

امنیت ملی اسرائیل شد. رئوس این تحول در ۱۵ ژانویه ۲۰۰۷ در قالب سندی با عنوان «مفهوم امنیت ملی اسرائیل بی‌اهمیت و حاشیه‌ای است» منتشر شد که عبارت‌اند از (Winograd Committee, 2007):

۱- ثبات‌بخشی و تقویت حکومت اسرائیل

۲- انعقاد توافق با سوریه و لبنان

۳- ممانعت از تفوق ایران در منطقه خاورمیانه

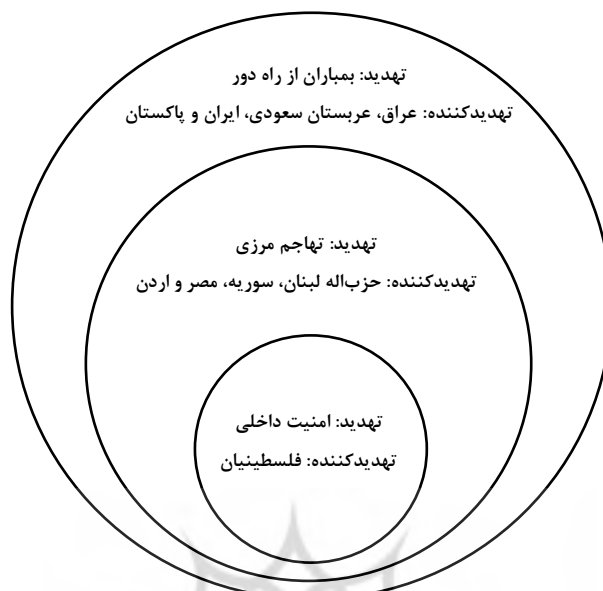
حاصل سرفصل‌های مذکور آن است که اسرائیل به ترسیم خطوط دشمن با اتکا به «برداشت جدید از تهدید» روی آورد. در برداشت جدید از تهدید، اسرائیل سه حلقه از تهدید را نسبت به خود احساس می‌کرد: در حلقه اول، تهدید بلافصل تعریف شده بود که ناظر به شهروندان فلسطینی و اقدامات نظامیان، شبه‌نظامیان و مردم عادی علیه اسرائیل تلقی می‌شد. در حلقه دوم، تهدید فوری معطوف به کشورهای عرب بود که از لبنان، سوریه، اردن و مصر تشکیل می‌شد. این تهدید به‌طور عمده متوجه مرزهای مشترک بود. فراتر از حلقه اول و دوم، در حلقه دورتر، کشورهایی حضور داشتند که توانایی بمباران اسرائیل را با سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف داشتند. این کشورها شامل عراق، عربستان، ایران و پاکستان بودند.

۱۵۳

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

واکاوی رفتارهای
اسرائیل در سوریه در
چهارچوب فرهنگ
راهبردی (۲۰۲۰-
۲۰۱۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



چهارچوب ادراکی تهدید توسط اسرائیل (Giles, 2009: 12)

۵-۳- اهداف راهبردی اسرائیل در جنگ سوریه

از سال ۲۰۰۷ به بعد، اسرائیل با منازعات و کشمکش‌های متعددی در منطقه خاورمیانه مواجه بوده که می‌توان با تحلیل آن‌ها به انطباق رفتار سیاست خارجی اسرائیل با فرهنگ راهبردی آن پرداخت. یکی از مهم‌ترین این منازعات، مسئله سوریه در ۲۰۱۱ و ابعاد سیستمی و منطقه‌ای آن بوده است. جنگ سوریه مورد مطالعاتی مناسبی برای کاربست فرهنگ راهبردی این کشور در رفتار راهبردی آن باشد. بحران سوریه نقش مهمی در کنش‌های اسرائیل ایفا کرده است زیرا نشان می‌دهد که این منطقه در حال گذار بزرگ و شکلگیری نظم نوینی است و بازیگران منطقه‌ای می‌کوشند با همیاران خود به یک نظام امنیتی منطقه‌ای شکل دهند (Casla, 2020: 228). در ادامه با ملاحظه رئوس راهبرد امنیت ملی اسرائیل که ریشه در فرهنگ راهبردی آن دارد، به بررسی اهداف راهبردی این موجودیت سیاسی در جنگ سوریه می‌پردازیم. راهبرد امنیت ملی اسرائیل در هزاره سوم و پس از جنگ ۳۳ روزه، در چهارچوب درک جدید از تهدید شکل گرفت. در

راستای این چهارچوب می‌توان اهداف راهبردی اسرائیل در جنگ سوریه را ناظر به موارد زیر دانست:

۱-۵-۳- مهار ایران در سوریه

سرنگونی صدام و سپس بیداری اسلامی باعث شد که خاورمیانه «گذار ژئوپلتیک و مقاومت در برابر آن» را تجربه کند (Saikal, 2016:1). شدت رقابت برای شکل دهی به نظم ژئوپلتیکی جدید به قدری بوده است که برخی پژوهشگران از آن به‌عنوان جنگ سرد منطقه‌ای و اسلامی یاد کرده‌اند. (Hiro, 2018: 212) ایران و اسرائیل در سوریه بر سر شکل‌دهی به نظم جدید با یکدیگر رقابت می‌کنند. ادراک مقامات اسرائیلی از جهت‌گیری سیاست خارجی باراک اوباما این بود که زمینه برای نفوذ ایران بیشتر شد. جوزف نای در این زمینه می‌گوید: «اوباما در آگوست ۲۰۱۲ اعلام کرد که استفاده سوریه از سلاح شیمیایی خط قرمز امریکاست، اما سال بعد نتوانست مجوز کنگره برای حمله هوایی به سوریه را بگیرد و تلاش کرد با همکاری روسیه و بازرسی بین‌الملل این مساله را حل کند. (Nye, 2020: 164) این مسئله، مقامات اسرائیل را به چنین ارزیابی رساند که نمی‌توان برای همیشه به آمریکا تکیه کرد. هرچند نگاه بدبینانه اسرائیل به آمریکا حتی به رغم حمایت بی‌شائبه ترامپ از اسرائیل بویژه در خصوص به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت آن، همچنان تداوم دارد.

به‌طورکلی اولویت اول ایران در سوریه حفظ تمامیت ارضی این کشور بوده است. جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده هدف، بازگرداندن اوضاع به شرایط گذشته است. حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، در حاشیه اجلاس سران کشورهای عضو اکو اعلام کرد که «جمهوری اسلامی ایران بر حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه اصرار داشته و با هرگونه نقض تمامیت ارضی در منطقه به‌ویژه در سوریه و عراق مخالف است» (روحانی، ۱۳۹۵). محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران نیز معتقد بود که هرگونه تغییر و تحول در مرزهای خاورمیانه «شروعی برای جنگ‌های آخرالزمانی خواهد بود» (ظریف، ۱۳۹۴). نگاه آخرالزمانی ایران به تغییر مرزهای خاورمیانه حکایت از آن داشت که جمهوری اسلامی ایران به بحران سوریه از دریچه اسرائیل‌ستیزی می‌نگرد. این اعتقاد در کلام رهبر ایران، نیز با این عبارت منعکس شد که «ماجرای سوریه ماجرای

انتقام‌گیری از حکومتی است که سه دهه به‌تنباهی در برابر صهیونیست‌های غاصب ایستاده و از گروه‌های مقاومت در فلسطین و لبنان دفاع کرده‌است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱). با اتخاذ چنین نگاهی، سوریه برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان سرزمین پل و مسیر دستیابی به لبنان محسوب می‌شد و حفظ محور مقاومت علیه اسرائیل در گرو حفظ سوریه بود و اگر سوریه تجزیه می‌شد، لبنان و حزب‌الله در خطر حمله مستقیم اسرائیل قرار می‌گرفتند (7: Ansari and Bassiri Tabrizi, 2016). رویکرد فرهنگی و دینی ایران به سوریه، در نقطه مقابل در خصوص نگاه اسرائیل به بحران سوریه هم با بافت فرهنگی عجین شده است. شکل‌گیری محور مقاومت به رهبری ایران، اسرائیل را به سال‌هایی باز می‌گرداند که خود را در محاصره اعراب می‌دید. برخی پژوهش‌گران بر این باورند که علی‌رغم این‌که اسرائیل به نحو قابل ملاحظه‌ای از انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ و آثار دومینووار آن مصون ماند، اما همچنان احساس می‌کند که توسط یک تهدید چند وجهی توسط گروه‌های مسلح شیعه و سنی احاطه شده است. این امر اسرائیل را به تحکیم یک حلقه امنیتی با مصر و اردن، با تکیه بر ایالات متحده برای اطمینان از برتری کیفی نظامی خود و جستجوی شرکای جدید در خلیج فارس برای مهار نفوذ ایران سوق می‌دهد. به تعبیر این دسته از پژوهش‌گران، این محیط غیرقابل پیش‌بینی، «ذهنیت محاصره» را برای اسرائیل تشدید کرده است (Marteu, 2018). امری که حس انزوا یعنی یکی از مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی اسرائیل را نمایان می‌سازد.

۲-۵-۳- ممانعت از ارسال سلاح به حزب‌الله لبنان

در چهارچوب ادراک اسرائیل از تهدید، حزب‌الله لبنان در حلقه دوم قرار داشت و در ایجاد ناامنی مرزی می‌توانست ایفاگر نقش باشد. در جنگ سوریه، از منظر اسرائیل تحویل سلاح به حزب‌الله، قاعده بازی اسرائیل در سوریه را خدشه‌دار می‌کرد و توازن قدرت در منطقه شامات را به ضرر اسرائیل تغییر می‌داد. این توازن قدرت به‌طور عمده معطوف به یکی از نقاط حساس و راهبردی اسرائیل یعنی بلندی‌های جولان بود زیرا این بلندی‌ها هم از حیث منابع آبی و هم از حیث موقعیت برتر نظامی، برای اسرائیل مهم تلقی می‌شد و در حفظ برتری منطقه‌ای اسرائیل مؤثر بود. اسرائیل در جریان جنگ داخلی سوریه، بارها ادعا کرد که ایران و روسیه از طریق خاک سوریه به تقویت نظامی

حزب‌الله لبنان می‌پردازند. این مسئله به کرات در سخنان مقامات اسرائیلی منعکس گردید. نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل در سفر به مسکو در مارس ۲۰۱۷، پوتین را نسبت به افزایش نفوذ شیعیان در خاورمیانه آگاه ساخت و خواستار عدم همکاری روسیه با ایران در انتقال تسلیحات به سوریه و در نهایت حزب‌الله لبنان شد. او یادآور شد که در پی اطمینان از عدم دخالت روسیه در انتقال تسلیحات به لبنان است (Knipp, 2017). تقابل اسرائیل و حزب‌الله لبنان در سوریه یادآور جنگ ۳۳ روزه در ۲۰۰۶ بود. چرا که ماهیت جنگ نیز در آن‌جا پیش‌دستانه بود و اسرائیل از فرو رفتن در «باتلاق ژئوپلیتیک» و درگیر شدن در یک تقابل «طولانی مدت» و «هرزدهنده» منابع به شدت بیم داشت (Cokun, 2021). چنان‌که بیان شدن در چهارچوب فرهنگ راهبردی اسرائیل، این کشور توان حضور در جنگ‌های طولانی مدت را ندارد و سعی می‌کند در زمان کوتاه به هدف خود دست یابد. مجهز شدن یک گروه شیعی (حزب‌الله) به سلاح قطعاً اسرائیل را درگیر جنگ فرسایشی می‌کرد.

۳-۵-۳- کاهش نفوذ نظامی و سیاسی روسیه در سوریه

اسرائیل علی‌رغم اطلاع از نیم‌قرن نفوذ روسیه در سوریه، درصدد بود تا از این نفوذ بکاهد زیرا از نگاه اسرائیل، حضور روسیه سبب حفظ وضع موجود سیاسی و استمرار حضور بشار اسد در قدرت و در نهایت امکان اتحاد با ایران و حزب‌الله و شکل‌گیری یک محور علیه اسرائیل را میسر می‌کرد. تلقی اسرائیل از این محور از یک سو معطوف به بُعد راهبردی و از سوی دیگر معرف یک وجه معنایی و تاریخ‌مند بود. حضور روسیه در سوریه تداعی‌کننده یکی از جنگ‌های حیثیتی و مهم اعراب و اسرائیل یعنی جنگ ۱۹۶۷ بود که اتحاد جماهیر شوروی به نفع اعراب در آن جنگ مداخله کرد. از نگاه برخی پژوهش‌گران، پیروزی اسرائیل بر اعراب در جنگ شش روزه، یک ضربه برای شوروی تلقی شد چرا که کشورهای عرب با سلاح‌های روسی و به کمک کارشناسان نظامی شوروی نتوانسته بودند بر اسرائیل غلبه کنند (Primakov, 2009: 259). این نگاه عرب‌محور از سوی روسیه در دوران پس از فروپاشی شوروی هم دنبال شد به نحوی که عده‌ای آن را به یهودستیزی تاریخی روسیه نسبت می‌دهند (Gibson and Morjé, 2007: 197-199).

۴-۵-۳- استمرار حضور یک حکومت ضعیف در سوریه

به سبب حضور سوریه در محور مقاومت، اسرائیل همواره از یک حکومت نه‌چندان قوی در سوریه حمایت کرده‌است. در نگاه اسرائیل، قدرت سوریه باید به حدی باشد که نتواند به‌طور مستقیم اسرائیل را تهدید کند و ناگزیر نشود برای تأمین امنیت داخلی به نیروهای ایران و حزب‌الله متوسل شود. اسرائیل در جنگ سوریه، متوجه بود که خلأ امنیتی به‌واسطه نبود اسد، به انجام حملات مرزی علیه اسرائیل می‌انجامد و در صورت سقوط حکومت سوریه، یک گروه یا ائتلافی از گروه‌های معارض، مثلاً داعش، یا گروهی با حمایت قدرت‌های بیرونی اعم از روسیه، ترکیه یا حتی ایالات متحده کنترل بخش عظیمی از خاک سوریه را در اختیار می‌گیرد. با توجه به ملاحظات فوق، اسرائیل یک شر تضعیف‌شده را به ظهور یک شر جدید ترجیح می‌داد. از منظر اسرائیل، نیروهای ضعیف و مسلح حکومتی سوریه، تهدید نظامی علیه اسرائیل محسوب نمی‌شدند و بشار اسد در منظر اسرائیل در مقایسه با گروه‌های جهادی سنی، قابلیت پیش‌بینی و مهار بیشتری داشت (Hanauer, 2016: 7). در این راستا، اقتدار بشار اسد در دمشق و استقلال نسبی سایر نقاط سوریه از حکومت مرکزی، هم بی‌ثباتی را از بین می‌برد و هم تهدیدی وجودی را متوجه اسرائیل نمی‌کرد. به‌طور کلی هرچه از سال‌های جنگ سرد می‌گذرد، موضع سوریه در قبال اسرائیل عمل‌گراتر شده‌است. سوریه همواره در کنفرانس‌های صلح فلسطین با اسرائیل حضوری فعال داشته و نگاه متفاوتی با ایران در قبال فرایند صلح خاورمیانه بروز داده‌است. به تعبیر برخی کارشناسان، محتمل است اگر سوریه مشکلات ارضی خود با اسرائیل را حل کند، از ارتباط با ایران دست بکشد. این امر در کلام بشار اسد در مصاحبه‌ای منعکس شد که چاره‌ای ندارد با ایران و کره شمالی دوست باشد (Hunter, 2010: 208). این مسئله را می‌توان در چهارچوب فرهنگ راهبردی اسرائیل و در قالب مکتب امنیتی میانه‌رو و تقلیل‌یافته جزم‌اندیشی تقابلی تحلیل کرد که بر اساس آن، زور به‌عنوان آخرین وسیله و حتی به‌صورت مقطعی در قبال برخی کشورهای عرب کاربرد دارد.

۵-۳-۵- مشروعیت زدایی از ادعای سوریه در قبال بلندی‌های جولان

علی‌رغم این‌که دهه‌هاست موضع اسرائیل در قبال آینده سوریه، میانه تلقی می‌شود، اما بلندی‌های جولان را که مطابق با حقوق بین‌الملل جزئی از سرزمین سوریه است، کاملاً از آن خود می‌داند. دو دلیل راهبردی برای این نگاه اسرائیل وجود دارد: اول این‌که اسرائیل به دلیل فقدان عمق اسراتژیک نیازمند گسترش مرزهای خود است و دوم این‌که به ایجاد یک منطقه حائل علیه سوریه نیاز دارد. برخی بر این باورند که تشکیل یک منطقه حائل در جولان از یک بُعد فرهنگی قوی برخوردار است. چرا که یهودیان همواره بر این باور بوده‌اند که دروزی‌های سوریه ساکن در جولان همچون جامعه‌ای از اقوام و هم‌کیشان خود در الجلیل هستند که امکان شکل‌دادن به یک دولت مستقل را دارند (Mara'i and Halabi, 1992: 80) و به این ترتیب، یک دولت یهودی می‌تواند خود را از گزند اعراب همسایه رها سازد. از این‌روست که اسرائیل تلاش کرده تا مشروعیت ادعای حاکمیت سوریه بر آن بخش را از بین ببرد.

به‌زعم اسرائیل، جنگ داخلی سوریه سبب می‌شد تا اسد به‌منظور نجات حکومتش، بیش از گذشته به ایران وابسته شود و نهایتاً دستیابی اسرائیل به یک معاهده صلح با سوریه در خصوص بلندی‌های جولان ناممکن شود. طولانی شدن جنگ سوریه که در نهایت به تضعیف این کشور منجر می‌شد، خود، به‌تنهایی سبب نادیده‌انگاری ادعای سوریه بر جولان و تقویت موقعیت اسرائیل در منطقه می‌گشت؛ اما تضعیف حکومت بشار اسد نباید به حدی ادامه می‌یافت که خلأ قدرت در بلندی‌های جولان رخ دهد و فضا را برای حضور شبه‌نظامیان سنی و از بین رفتن امنیت مرزی اسرائیل فراهم می‌یافت (Berti & du Plessix, 2014: 5). این مواضع اسرائیل در قبال بلندی‌های جولان با دقت دنبال شد به‌گونه‌ای که حتی پس از اعلام پیروزی بشار اسد بر داعش در جولای ۲۰۱۸ و اعمال اقتدار حکومت سوریه بر جولان، اسرائیل از طریق رایزنی‌های متعدد توانست نظر رئیس‌جمهور آمریکا را به این مسئله جلب کند. در این راستا، ترامپ ادعای سرزمینی اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت شناخت.

۶-۵-۳- مهار شبه‌نظامیان سنی

مهار شبه‌نظامیان سنی اولاً ناظر به بلندی‌های جولان بود و ثانیاً به حکومت مرکزی سوریه بازمی‌گشت. اسرائیل در کوتاه‌مدت، نگران تهدید گروه‌های تندروی سنی همچون داعش و جبهه النصره در سوریه نبود اما می‌دانست که در بلندمدت، گروه‌های جهادی سنی، قادر به ایجاد بی‌ثباتی در کشورهای همسایه اسرائیل، به‌ویژه اردن و مصر، نیستند. بر این اساس از یک‌سو، مانع از تسلط شبه‌نظامیان سنی بر بلندی‌های جولان می‌شد و از سوی دیگر، سعی بر دور نگه‌داشتن این گروه‌ها از تسلط بر منطقه سینا و حوالی آن داشت (Hanauer, 2016: 9). شبه‌جزیره سینا هم منطقه‌ای بود که اسرائیل آن را در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ اشغال کرد که علاوه بر اهمیت راهبردی، به لحاظ دینی هم برای اسرائیل مهم تلقی شد. زیرا یهودیان باور دارند که در این مکان به حضرت موسی وحی نازل می‌شده است (Zeidan, 2018).

۶-۳- اقدامات اسرائیل برای دستیابی به اهداف راهبردی

اساساً اهداف راهبردی برای تحقق، نیازمند برنامه اقدام هستند. برنامه اقدام ناظر به سیاست‌ها و کنش‌هایی است که پیروزی در میدان جنگ و دستیابی به اهداف ترسیم‌شده را میسر می‌کند. این کنش‌ها را می‌توان در انطباق با سطح سوم فرهنگ راهبردی اسرائیل یعنی کردارهای امنیتی تحلیل کرد. قدر مسلم این کردارها بواسطه قرار گرفتن در سطح بیرونی‌تر، به طور عمده معرف وجه رئالیستی فرهنگ راهبردی دانست.

۱-۶-۳- حملات مرزی و سرزمینی

اسرائیل به دلیل فقدان عمق راهبردی، به عملیات پیش‌دستانه یا پیشگیرانه دست می‌زند تا از جنگیدن در خاک خود جلوگیری کند. این امر در جنگ سوریه هم دنبال شد. نتانیاهو در مجمع عمومی ملل متحد در ۲۰۱۵ در این رابطه اذعان داشت که «اسرائیل به مقابله با هرگونه حمله علیه خود از خاک سوریه ادامه خواهد داد» (Netanyahu, 2015b). در این راستا، اسرائیل به گفته خود، واژه‌ای از ورود به بخش سوری بلندی‌های جولان نداشت و به‌عنوان نمونه در آوریل ۲۰۱۵ به کشتار گروه‌های مستقر در این منطقه پرداخت. همچنین رسانه‌های اسرائیل در راستای استفاده از فناوری‌های پیشرفته آشکار ساختند که با استفاده از موشک‌های پاتریوت برای سرنگونی جت نیروی

هوایی سوریه در مرز خود با این کشور اقدام کرده‌اند (BBC, 2017). حاصل این حملات، کشته شدن شهروندان عادی و غیرنظامیان هم بوده‌است.

۲-۶-۳- بمباران محموله‌های تسلیحاتی در خاک سوریه

از آن حیث که اسرائیل مدعی بود در جنگ سوریه، نیروهای حزب‌الله لبنان با استفاده از سلاح‌های روسی و ایرانی به نبرد با معارضین می‌پردازند، به بمباران محموله‌های تسلیحاتی در خاک سوریه روی آورد. در نوامبر ۲۰۱۳ روزنامه هآرتس اعلام کرد که اسرائیل مسئول حمله به موشک‌های زمین به هوای «اس‌ای ۸» روسی در حوالی شهر لاذقیه بوده‌است. این ادعا از سوی دولت نتانیاهو تکذیب نشد و به صورت تلویحی صحت اقدام اسرائیل را تأیید کرد (Haaretz, 2013). همچنین بارها اعلام شد که اسرائیل برای تقابل با استقرار ادوات نظامی ایران از هواپیماهای اف ۳۵ آمریکایی بهره برده‌است (Mäkelä, 2019). شدت حملات اسرائیل باهدف انهام نیروها و مواضع ایران در سوریه از زمان خروج آمریکا از برجام و افزایش تنش‌های میان ایران و آمریکا روبه فزونی رفت. به‌نحوی که اسرائیل حملات موشکی پرحجمی را در جولای ۲۰۱۹ در قنیطره و درعا که گمان می‌رفت تجهیزات و نیروهای ایرانی بیشتری را در خود جای داده است، آغاز کرد. بنا به گزارش دیدبان حقوق بشر سوریه، حاصل این حملات کشته شدن شش نظامی ایرانی بود (Asharq Al-Awsat, 2019).

۳-۶-۳- حمایت از معارضه سوری

در کنار اخبار منتشرشده از حضور اسرائیل در سوریه و توسل به خشونت جهت دستیابی به منافع موردنظر، مطالبی مبنی بر انجام فعالیت‌های به گفته اسرائیل، بشردوستانه از سوی این کشور در سوریه مطرح می‌شدند. اسرائیل در اوایل سال ۲۰۱۷ اعلام نمود که به صد نفر از کودکانی که دلیل وقوع جنگ در سوریه بی‌سرپرست شدند، پناهندگی اعطا می‌کند (Mitnick, 2017). همچنین در سال ۲۰۱۳، عکس‌هایی از یک بیمارستان اسرائیلی منتشر شد که به مداوای سوری‌های مصدوم در جنگ سوریه می‌پرداخت (Krämer, 2013). اما بر اساس گزارش نیوزویک، مصدومان مداوا شده، همان شورشیان جنگ سوریه بودند که موضع آن‌ها ضد حکومتی بود و از مخالفان بشار اسد محسوب می‌شدند (Uni, 2015). نکته حائز اهمیت آن است که کمک به معارضین

سوری ناظر به تضعیف اقتدار حکومت مرکزی سوریه بود و این کمک در حدی صورت پذیرفت که تنها به تضعیف مواضع سوریه در جنوب و عدم اعمال اقتدار بشار اسد در مرز با اسرائیل منجر شد.

۴-۶-۳- دستیابی به یک مدالیته با روسیه

حصول یک مدالیته میان اسرائیل و روسیه ناظر به شکل‌گیری یک فهم مشترک در قبال جنگ داخلی سوریه بود. اسرائیل کوشید با برقراری یک خط مستقیم مذاکراتی با روسیه، به این هدف دست یابد. دیدارهای متعدد پوتین و نتانیاهو نتیجه این دغدغه اسرائیل بود. به‌عنوان نمونه، نتانیاهو در دیدار ماه سپتامبر ۲۰۱۵ از مسکو خطاب به پوتین اعلام کرد که «اسرائیل و روسیه در تضمین امنیت خاورمیانه دارای منافع مشترک هستند ... و من [به مسکو] آمده‌ام تا مطمئن شوم که درک نادرستی بین نیروهای [نظامی] ما ایجاد نشود» (Netanyahu, 2015a). تأکید نتانیاهو بر شکل‌دهی به یک مکانیسم برای اجتناب از درک نادرست طرفینی در سوریه با اتکا به همکاری‌های مشترک دفاعی و اطلاعاتی صورت پذیرفت. البته یافتن یک مدالیته میان اسرائیل و روسیه، سبب ایجاد نگرانی برای آمریکا شد، اما اسرائیل از این موضوع اظهار ندامت نکرد زیرا نزدیکی به روسیه را اقدامی تلافی‌جویانه در مقابل نزدیکی ایران و آمریکا در برنامه هسته‌ای و جبرانی برای سرخوردگی خود از شکل‌گیری اجماع جهانی بر سر برجام تلقی می‌کرد.

۷-۳- پیامد بازیگری اسرائیل در بحران سوریه

در خصوص پیامدها و آثار حضور اسرائیل در بحران سوریه به طور عمده می‌توان به مهار جمهوری اسلامی ایران در منطقه اشاره کرد. این موازنه‌سازی به طور تفصیلی در قالب گزاره‌های زیر قابل اشاره است.

۱-۷-۳- تسلط کنش‌گران افراطی ضد شیعی

اسرائیل از طریق استناد به دفاع سرزمینی و مرزی در چهارچوب راهبرد امنیت ملی خود، حکومت فعلی سوریه را از بلندی‌های جولان به عقب راند که نتیجه این اقدام، اولاً تسلط گروه‌های غیرحکومتی اعم از معارضین اسد و گروه‌های ضدشیعی بر منطقه و ثانیاً محدود شدن حکومت اسد در دمشق بود. به سخن دیگر، در آن صورت حکومت از اقتدار لازم در تمامی سرزمین سوریه برخوردار نبود. این امر به‌طور مستقیم، معادله

قدرت را به ضرر ایران رقم می‌زد، چرا که ایران به سوریه به چشم عضوی از محور مقاومت می‌نگرد و ضعف سوریه بخصوص در مناطق جنوبی این کشور، باعث تفوق اسرائیل بر این مناطق و نهایتاً افزایش عمق راهبردی اسرائیل می‌شود.

۲-۷-۳- طولانی شدن جنگ در سوریه

انجام عملیات اسرائیل برای بمباران محموله‌های تسلیحاتی ایران در خاک سوریه، جنگ با داعش و جبهه‌النصره را برای ایران مختل کرد و چشم‌انداز یک جنگ فرسایشی را ترسیم نمود. جنگی که از یک سو به نابودی بیشتر زیرساخت‌های سوریه و در نهایت تضعیف مؤلفه‌های ملی قدرت در این کشور منجر شد و از سوی دیگر، افزایش تلفات نیروهای روسی و ایرانی حاضر در میدان سوریه را در پی داشت. بنا به اعلام منابع و مراجع ذی‌ربط، تعداد شهدای ایرانی جنگ سوریه به بیش از ۲۵۰۰ نفر رسیده است (شهیدی محلاتی، ۱۳۹۸).

۳-۷-۳- واقعیت‌بخشی به ایده دولت اسلامی عراق و شام

حمایت اسرائیل از سوری‌های ضدحکومت در سوریه، در بسیاری از مواقع منجر به تحکیم مواضع داعش شد. این نگاه از حیث راهبردی و عملیاتی نه تنها با رویکرد جمهوری اسلامی ایران در تعارض بود بلکه با منافع ایالات متحده و کشورهای اروپایی حاضر در بحران سوریه نیز در تقابل قرار گرفت. در حالی که جنگ با داعش در سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در ۲۰۱۵، مصداق مبارزه مستمر با تروریسم تلقی شده بود (The White House, 2015)، اسرائیل تجهیز نظامی داعش و مداوای مجروحان آن را امری بدیهی می‌دانست. علاوه بر این، حمایت از سوری‌های ضدحکومتی و به اصطلاح، معارضین میانه‌روی سوری، به معنای تمایل اسرائیل به افول قدرت علوی‌ها در سوریه و استقبال از قدرت یافتن سکولارها در این کشور بود. این امر، مسلماً در تضاد با خواست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر بازگشت به وضع موجود در سوریه بود. در حقیقت اسرائیل با اقدامات خود، در صدد تغییر و تجدیدنظر در نقشه خاورمیانه بود.

۴-۷-۳- ایجاد دشواری برای عملیات نظامی ایران

متعهد ساختن مسکو توسط اسرائیل که فرایندی دیپلماتیک و سیاسی محسوب می‌شد، از یک سو ناظر به اجتناب از وقوع محاسبه نادرست عملیاتی در بحران سوریه و از سوی دیگر، ممانعت از تشکیل یک ائتلاف میان ایران و روسیه در مبارزه با گروه‌های معارض بود. روسیه تلاش کرده در بحران سوریه سطحی از روابط را با همه طرفها از جمله عربستان، اسرائیل و ترکیه حفظ کند. اما ایران، برخی از کشورهای منطقه را بخشی از مشکل سوریه می‌داند. (درآینده و دیگران، ۲۰:۱۳۹۷) البته اسرائیل واقف بود که توانایی لازم برای تأثیرگذاری فراوان بر تصمیم روسیه جهت حمایت از بشار اسد و ایران را ندارد. بویژه پس از آن که همکاری‌های نظامی ایران و روسیه در پرتو استفاده روس‌ها از پایگاه نظامی ایران در همدان به اوج خود رسید. با وجود این، دیدارهای پیاپی مسکو و تل‌اوئو و دستیابی به یک فهم مشترک در حوزه عملیاتی و اطلاعاتی میان دو کشور اسرائیل و روسیه، تحقق اهداف نظامی ایران در سوریه را دچار اختلال کرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با اتکا به سؤال اصلی «کنشگری اسرائیل در بحران سوریه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ بر چه مبنایی انجام شده است؟» مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی اسرائیل و تأثیر آن بر شکل‌گیری راهبردهای اسرائیل در این جنگ بررسی شد. این مؤلفه‌ها ناظر به سه سطح بنیادی، بینشی و کرداری بودند. در عمیق‌ترین سطح، یعنی سطح بنیادی، نشان داده شد که تاریخ یهود چگونه ذهنیت در محاصره، انزوا و تقابل گریزناپذیر را با اعراب تجویز کرد که حاصل آن، شکل‌دهی به دیدگاه جسمانی از امنیت و اهمیت کاربرد زور در بقای اسرائیل بود. غلبه این نگاه در میان رهبران اسرائیل منتج به شکل‌گیری رویه‌های امنیتی چون توسل به بازدارندگی فزاینده، عملیات پیش‌دستانه و به‌کارگیری فناوری‌های پیشرفته جهت حفظ برتری خود بر دشمنان اسرائیل بود. این کردارهای امنیتی شکل‌دهنده به فرهنگ راهبردی، در جنگ سوریه بکار گرفته شد به گونه‌ای که اسرائیل در بادی امر تمامی توجه خود را معطوف به حفظ تمامیت ارضی کرد و رسماً اعلام

نمود که حضور اسد یا غیر او در راهبرد اسرائیل در قبال جنگ سوریه اثرگذار نیست. درحالی‌که آمریکا و اتحادیه اروپا، از طریق مذاکره با مخالفان اسد، حکومت آتی سوریه را بدون رئیس‌جمهور فعلی آن متصور بودند. در سطحی دیگر، تعارض راهبرد اسرائیل و غرب نسبت به جنگ سوریه ناظر به حضور داعش در منطقه و به‌طور ویژه در سوریه بود. اسرائیل در کوتاه‌مدت نگران حضور داعش در منطقه نبود بلکه مبتنی بر نگاه بقا محور، کشورهایی چون جمهوری اسلامی که در حلقه سوم امنیتی خود قرار داده بود و آن را دشمن اصلی خود می‌دانست. در این راستا، اسرائیل تصمیم به مهار ایران و اقدامات آن در خاک سوریه با اتکا به حملات هوایی و زمینی روی آورد. این حملات پس از خروج آمریکا از برجام و افزایش تنش میان ایران و آمریکا از شدت بیشتری برخوردار شد. حاصل این حملات برای سوریه نابودی بیشتر زیرساخت‌ها و درنهایت تضعیف مؤلفه‌های ملی قدرت، و برای ایران، تلفات نیروهای مستشاری حاضر در میدان سوریه را در پی داشته‌است.

۱۶۵



واکاوی رفتارهای
اسرائیل در سوریه در
چهارچوب فرهنگ
راهبردی (۲۰۲۰-
۲۰۱۳)

منابع

- احمدیان، قدرت و سید امیرحسین بنی اشرف (۱۳۹۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ارتقاء شأن»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۸.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد، مهناز گودرزی و قاسم رحیمی چسلی (۱۴۰۰)، «تحلیل مقایسه‌ای الگوی رقابت ایالات متحد و فدراسیون روسیه در اوراسیای مرکزی (۲۰۲۰-۲۰۰۰)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۱، تابستان.
- پور حسن، ناصر (۱۳۸۷)، «مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک اسرائیل»، فصلنامه مطالعات فلسطین، بهار و تابستان، شماره ۸ و ۹.
- پورآخوندی، نادر (۱۳۹۸)، «فرهنگ راهبردی و راهبرد نظامی رژیم صهیونیستی»، سیاست خارجی، سال ۳۳، شماره ۲.
- درآینده، روح الله (۱۳۹۸)، «بررسی زمینه‌های همکاری و اختلاف جمهوری اسلامی ایران و روسیه در بحران سوریه»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۳۰.
- شهیدی محلاتی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۸/۶/۱۸)، «آمار شهدای مدافع حرم»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۹/۲۸،
<https://www.sedayemodafean.org/akhbar/9006>

- ظریف، محمدجواد (۱۳۹۴/۱۲/۲۶)، «ظریف: تغییر مرزها در خاورمیانه می‌تواند به جنگ‌های آخرالزمانی منجر شود»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۷/۲/۲۰، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13941226000254>
- عباسی، مجید، و رضا سیفایی (۱۳۹۱)، «اصول سیاست خارجی رژیم اسرائیل: با تأکید بر دو عنصر هویت و مشروعیت - ۱۹۹۰ - ۱۹۴۸»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۴۶.
- عبداله‌خانی، علی. (۱۳۸۶)، «سه نسل - سه گفتمان در فرهنگ استراتژیک». *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۳۶)۱۰.
- گازپورسکی، مارک. (۱۳۹۴)، *سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، تهران: امیرکبیر
- هانی عبید عطاالله، امانی (۲۰۱۶)، *السیاسة الاسرائیلیة تجاه الصراع فی سوريا ۲۰۱۱-۲۰۱۳*، القدس: دار الجندی للنشر والتوزیع.
- هرتصل، تنودور (۱۳۹۵)، *دولت یهود*، ترجمه و توضیح ناصر پورحسین، تهران: اندیشه سازان نور.
- Adamsky, Dmitry (2017), "From Israel with Deterrence: Strategic Culture, Intra-war Coercion and Brute Force", *Security Studies*, 26:1, pp. 157-184.
- Asharq Al- Awsat (07/27/2019), "6 Iranians Among Dead in Israeli Strike on Southern Syria". Retrieved 7/29/2019, <https://m.aawsat.com/english/home/article/1831581/6-iranians-among-dead-israeli-strike-southern-syria?amp>.
- Bar-Joseph, Uri. (2000), "Toward a paradigm shift in Israel's national security conception". In Efraim Karsh, **Israel: the First Hundred Years: Volume II: From War to Peace?** (Israeli History, Politics and Society) New York: Routledge.
- BBC. (04/27/2017), "Syria war: Israel Patriot missile downs 'target' over Golan". Retrieved 5/08/2017, <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-39739787>
- Berti, Benedetta, du Plessix, Caroline (2014), "The EU, Israel and the Arab Awakening: Clashing perceptions, diverging policies?" Jérusalem: **Bulletin du Centre de recherche français à Jérusalem**.
- Furlan, Marta (2017), "Strategic Culture and Strategic Behavior in the State of Israel", Working paper.
- Casula, Philipp (2020), "Russia's "Modern" Foreign Policy Tools in Crimea and Syria", in Parlarm Emel and Emre Ers(eds), **Russia in the Changing International System**, Switzerland: Palgrave Macmillan
- Cokun, Batu (2021), "What is behind the recent clashes between Israel and Hezbollah?", Retrieved 01/13/2022, from Analysis: <https://www.aa.com.tr/en/analysis/analysis-what-is-behind-the-recent-clashes-between-israel-and-hezbollah/2332721>.

- Gibson, James L., and Marc Morjé Howard. (2007), "Russian anti-Semitism and the scapegoating of Jews." **British Journal of Political Science**, 37, no. 2: 193-223.
- Giles, Gregory F. (2009), "Continuity and change in Israel's strategic culture" in Jeannie L. Johnson, Kerry M. Kartchner, and Jeffrey A. Larsen. **Strategic culture and weapons of mass destruction**, Palgrave Macmillan.
- Giles, Gregory F. (2018), "Israeli Strategic Culture and the Iran "Preemption Scare" of 2009–2013" in Jeannie L. Johnson, Kerry Kartchner and Marilyn J. Maines, **Crossing Nuclear Thresholds: Leveraging Sociocultural Insights into Nuclear Decision making**, Palgrave Macmillan;
- Grayzel, Solomon (1952), **A History of the Jews: From the Babylonian Exile to the Establishment of Israel**. Jewish Publication Society of America.
- Haaretz. (11/01/2013), "Reports: Israel Destroyed Hezbollah-bound Missile Shipment in Syria". Retrieved 05/08/2017, from Haaretz: <http://www.haaretz.com/middle-east-news/1.555428>
- Hanauer, Larry. (2016), **Israel's Interests and Options in Syria**. Rand.
- Herzog, Michael. (2015), **Jihad on the Horizon: The ISIL Threat from an Israeli Perspective**, London: BICOM.
- Hiro, Dilip. (2018), **Cold War in the Islamic World: Saudi Arabia, Iran and the Struggle for Supremacy**, Oxford University Press.
- Hunter, Shireen. (2010), **Iran's foreign policy in the post-Soviet era: resisting the new international order**. ABC-CLIO.
- Johnston, Alastair Iain (1995), "Thinking about strategic culture.", **International security**, 19, no. 4
- Kamrava, Mehran. (2005), **The modern Middle East: a political history since the First World War**. Berkeley: University of California press.
- Knipp, Kersten. (2017, 03 08), "Netanyahu turns to Putin for help containing Shiite influence". Retrieved 05/08/2017, from DW: <http://www.dw.com/en/netanyahu-turns-to-putin-for-help-containing-shiite-influence/a-37861865>
- Kopeć, Rafał (2016), "The Determinants of the Israeli Strategic Culture", **Review of Nationalities**, 6: 135-146.
- Krämer, Tom. (09/19/2013), "Israeli hospital treats injured Syrians". Retrieved 05/09/2017, <http://www.dw.com/en/israeli-hospital-treats-injured-syrians/a-17099413>.
- Mäkelä, Petri. (07/21/2019), "F-35s Go to War: Why Israel's Strike on Syria Was so Successful". Retrieved 07/29/2019, from **National Interest**: <https://nationalinterest.org/blog/buzz/f-35s-go-war-why-israels-strike-syria-was-so-successful-68107>.
- Mara'i, Tayseer, and Usama R. Halabi. (1992), "Life under occupation in the Golan Heights." **Journal of Palestine Studies**, 22, no. 1, 78-93.

- Marteu, Elisabeth (05/14/2018), Under Siege? Israel in a Chaotic Middle East, Retrieved 01/13/2022, <https://www.ispionline.it/it/publicazione/under-siege-israel-chaotic-middle-east-20486>.
- Mitnick, Joshua. (01/26/2017), "Israel to grant asylum to 100 children orphaned in Syria's civil war". Retrieved 05/09/2017, <http://www.latimes.com/world/middleeast/la-fg-israel-syria-orphans-20170126-story.html>.
- Netanyahu, Benjamin. (12/14/2015a), "PM Netanyahu Meets with Russian President Vladimir Putin". Retrieved 08/25/2016, <http://www.pmo.gov.il/English/MediaCenter/Events/Pages/eventPutin210915.aspx>.
- Netanyahu, Benjamin. (10/01/2015b), "PM Netanyahu's Speech at the United Nations General Assembly", Retrieved 08/15/2016, <http://www.pmo.gov.il/english/mediacenter/speeches/documents/speechun011015eng.docx>.
- Nye, Joseph S. (2020), **Do morals matter? presidents and foreign policy from FDR to Trump**, New York: Oxford University Press.
- Petrelli, Niccolò (2018), **Israel, Strategic Culture and the Conflict with Hamas: Adaptation and Military Effectiveness**, Routledge.
- Petrelli, Niccolò (2013), "Deterring Insurgents: Culture, Adaptation and the Evolution of Israeli Counterinsurgency, 1987–2005." *Journal of Strategic Studies* 36: 5, pp. 666-691.
- Primakov, Yevgeny. (2009), **Russia and the Arabs: Behind the Scenes in the Middle East from the Cold War to the Present**, Basic Books.
- Saikal, Amin (2016), "The Middle East and North Africa: An Arena of Change and Transition?" in **The Arab World and Iran: A Turbulent Region in Transition**, Palgrave Macmillan.
- Uni, Assaf. (2015), "Inside israel's secret war in syria". New York: Newsweek. Retrieved 08/15/2016, <http://www.newsweek.com/2015/07/03/israel-secret-war-syria-nusra-druze-344433.html>
- Winograd Committee. (01/15/2007), "Israel's National Security Concept is Irrelevant". Retrieved 01/25/2016, <http://reut-institute.org/data/uploads/PDFVer/20070115%20-%20Israel's%20National%20Security%20Concept%20is%20Irrelevant.pdf>.
- Zeidan, Adam. (2018), "Sinai Peninsula", **Britannica**, Retrieved 01/14/2022, <https://www.britannica.com/place/Sinai-Peninsula>.